

دانشنامه گونه گیاهی خاص، بدون هیچ خواص بادمجان دیوانه با نشان آناناس



بهزاد توفیق فر

دیوانه حافظ

طاهره ابراهیمزاد و حافظ شیرازی

«نصیحت کوش کن جانکه از جان دوست تو ازند»

با لگنه، فالورهای بالاتر ز صد کارا

میوه نخر نشسته



مرضیه ربیعی

در گذشته‌های نه چندان دور چپیس و پفک جزو خوراکی‌های باکلاس به حساب می‌آمد و کسانی که زورشان به پاستیل و چی پلت سرکه‌ای نمی‌رسید، بچه‌های خودشان را با نارنگی و پرتقال سرگرم می‌کردند. تازه گولشان هم می‌زدند که میوه ویتامین دارد و پفک را جلوی رویشان آتش زده و می‌گفتند: ببین... ببین... این از مواد نفتی درست شده... هندوانه و خربزه هم که پای ثابت تابستان بود و حتی سعیدی هم برای آنها تبلیغ می‌کرد:

نیوکوتر از این میوه همه عمر که خورده‌ست؟
شیرین‌تر از این خربزه هرگز که چسبیده‌ست؟
البته حساب موز و گوجه سبز و چاقاله بادام که از همان اول جدا بود و با از ما بهترن می‌گشتند. حتی حافظ هم از جمله عاشقان آنها بوده و در وصفشان گفت:

ناوک چشم تو در هر گوشه‌ای
همچو من افتاده دارد صد قبتل
با همه این اوصاف قیمت میوه هم به یک‌باره گران شد تا جایی که ملک الشعراء بهار هم بعد از اینکه پای درد دل مردم نشسته بود، صدایش درآمد:
یکی شکایت کردست کز چه روی امسال
مرکبات گران است و گوجه‌ها نارس
اما در این میان، سهراب سپهری بود که از گرانی میوه خیلی جا خورد و شرمند خانواده هم شد:
من به خانه بازگشتم، مادرم پرسید:
میوه از میدان خریدی هیچ؟

او که رویش نمی‌شد به مادرش بگوید که میوه گران شده و کسی که روزگارش هم بد نیست و درآمدش در حد متوسط است، دیگر زورش به خرید میوه هم نخواهد رسید، پس سعیدی را واسطه قرار داد تا شاید مادرش هم متوجه اوضاع شود:
درخت میوه مقصود از آن بلندترست
که دست قدرت کوتاه ما بر او یازد
ولی مادرش زیر بار نرفت و گفت که الا و بلا می‌خواهم برای فردا شب امت درست کنم. سهراب خیلی تلاش کرد با کمک سعیدی اوضاع میدان میوه و تره‌بار کاشان را برای مادرش شرح دهد:
آن بوستان میوه شیرین که دست جهد دشوار می‌رسد به درخت بلند او

گویا مادر سهراب باز هم راضی نشد و او هم قول داد که لااقل برای املت فردا شب، هر جوری هست گوجه را بخرد. پیش خودش گفت اگر بروم سر زمین، شاید گوجه ارزان‌تر باشد:

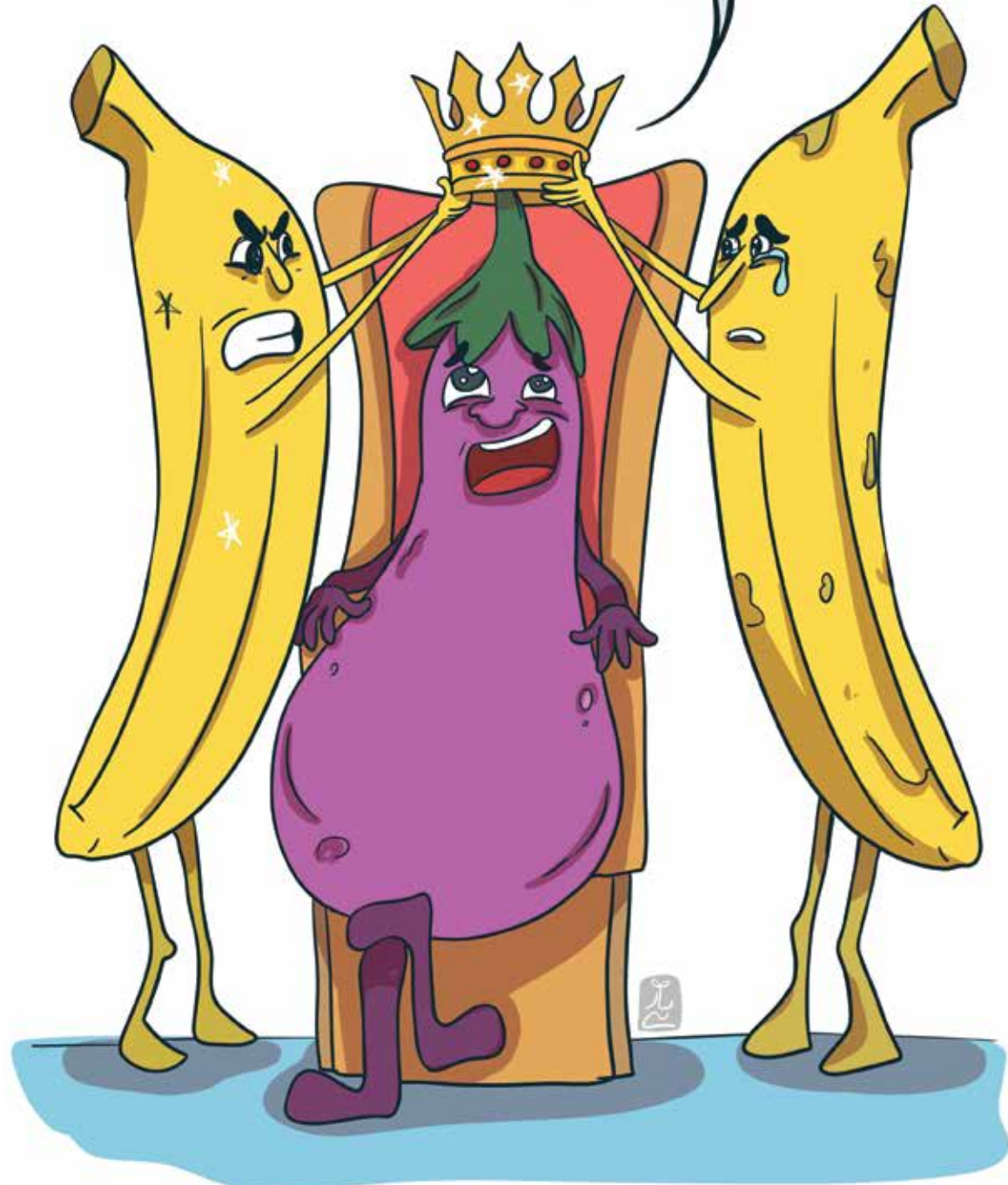
یاد من باشد فردا، بروم باغ حسن گوجه و قیسی بخرم. او تمام شب را با فکر گوجه گذراند. سعیدی هم رقیبش بود و برای دلاری‌اش گفت:
ترسم ای میوه درخت بلند
که نیایی به دست کوتاهم
البته سهراب در پاسخش گفت: ممنون از دلاریت! ولی گوجه درخت ندارد و بوته‌ای است! سعیدی هم آمد درستش کند و گفت: به تماشا میوه راضی شو ای که دستت نمی‌رسد بر شاخ سهراب هم به او گفت: آخر خودم هم املت دوست دارم، مخصوصاً با سبزی خوردن و ماست که هوش از سرم می‌برد. تا مزه ماست، تا طراوت سبزی سهراب که دیگر طاقت نداشت، از سعیدی تقاضای وجه دستی نمود و گفت: توروخدا! به من پول بده گوجه بخرم! او حتی سعی کرد به او تضمین دهد که اگر پول نقد ندارد، ولی سرمایه دارد و پولش را پس می‌دهد:
آسمان مال من است.
پنجره، فکرها، هوا، عشق، زمین مال من است.
البته سعیدی که دنیا دیده بود و همین‌جا ششست خبردار شد که او پول پس بده نیست. لذا سعی کرد با زبان ادبی به او بفهماند که دوستیش سر جای خود، ولی من را چیزی فرض نکن! (منظورش این بود که خودتی!)

مراقبه میندار و نیک مرد مگوی
که عاقلان نکنند اعتماد بر پندار
هر چند پس از این، اطلاع دقیقی از رفتن یا نرفتن سهراب به باغ حسن و سر نوشت املت فردا شب خانه‌شان به جا نمانده؛ ولی انصافاً پول قرض گرفتن برای خرید میوه خیلی جفاست...
که گفت پیرزن از میوه می‌کند پرهیز
دروغ گفت که دستش نمی‌رسد به تمار



نازنین اسماعیل زاده
کار نویسند

بالاخره نوبت
منم رسید!



بادمجان (Eggplants) یا بادنجان یا بادرچان یا بادباجان، از دسته گیاهان غیرخاک‌برسر (On Earth) و خیلی حساس است. از نظر گیاه‌شناسی، بادمجان، میوه‌ای از خانواده توت‌ها است - دقت کنید که یعنی هم میوه است و هم خانواده دارد - اما درحقیقت، جزو سبزیجات محسوب می‌شود و اغلب آن را با صیفی‌جات می‌فروشند. بادمجان در پارسی کهن، پادنگان، پادنگان، پادنگان و پانده‌گان می‌نامیدند. این گیاه، بومی هندوستان است و از ۱۵۰۰ سال پیش کشت می‌شده و توسط اعراب به اروپا راه یافته است که بعدتر، غذاهای باکلاسی مثل راتوتویی (Ratatouille) فرانسوی از آن تهیه می‌کردید. همین لوس بازی‌های اروپایی‌ها باعث شد که سال‌ها بعد، بادمجان انتساب خود را به خانواده توت‌ها - که همه جات توی خیابان ریخته - کان لم یکن کرده و رسماً خود را عضوی از خانواده آناناس معرفی کند. شکایت موز و نارنگل نیز در این باره به جایی نرسید و مجمع عمومی سازمان ملل، رسماً آناناس را نشان خانوادگی بادمجان اعلام کرد.

آذری‌ها به گوجه‌فرنگی، «قبرمیزی بادیمجان» هم می‌گویند که ربطی ندارد و چون توی جست‌وجوی گوگل آمد، ما هم اینجا آوردیم، اما همان‌طور که از معادل انگلیسی آن برمی‌آید، نام بادمجان، از نوعی گیاه که بسیار شبیه تخم‌های غاز یا فلاینگو یا پنگونش است، گرفته شده است. در ایتالیا، به بادمجان، «سیب دیوانه» (crazy apple) نیز می‌گویند، زیرا معتقدند هرکس آن را بخورد، دیوانه خواهد شد. سال‌ها بعد، معلوم شد که هرکس قیمت آن را هم ببیند، دیوانه خواهد شد و ربطی هم به ایتالیا و سیب و نیوتن ندارد. گل‌های بادمجان اغلب به رنگ بنفش هستند و کم پیش می‌آید، اما پیش می‌آید. دیده شده بادمجان ساق‌های ضخیم دارد که سطح آن را تاج و شنلی کربک‌دار فرا گرفته است و هیکل موزون آن، قصه‌های هزارویک‌شب و رنگ سبز خاص تاجش، حریرهای گرانبه‌ای هندوچین و طعم دلنشین‌اش، طبیعی چون آب روان را به خاطر می‌آورد. طول بادمجان، از ۴۰ تا ۱۵۰ سانتی‌متر متغیر است اما در نوع خپل این گیاه (Dolmeje)، طول و عرض، تقریباً با هم برابر و چیزی حدود ۱۳ سانت است که نحس است.

بادمجان انواع مختلفی دارد که همه آنها - اگر گیر بیاید - به صورت زینتی نگهداری می‌شوند. سه گونه از هفت نوع این گونه کمیاب و گرانبه، در ایران کشت می‌شود که هشتاد درصد آن بلافاصله به موزه‌های بزرگ دنیا، خصوصاً کشورهای همسایه، خصوصاً، به کشورهایی که واردات آنها از روسیه قطع شده است، صادر می‌گردد. متأسفانه اخیراً مشاهده شده که مردم برخی از همین کشورها، بادمجان را می‌خورند که با پیگیری‌های انجام شده از طرف «اتحادیه کارندگان و فروشندگان بادمجان قلمی فقط (کف قف)» نامه شکایتی در این باره تنظیم و با محموله بعدی بادمجان قلمی، به دادگاه بین‌المللی لاهه در ژنو، ارسال خواهد شد. بد نیست بدانید که گونه دل‌مهای بادمجان، داخل آدم حساب نشده و طفلک هیچ اتحادیه و انجمن و صنفی ندارد (فرصت سرمایه‌گذاری ویژه: سرمایه از شما، انجمن از ما - تماس فقط روزهای تعطیل)

اما خواص غذایی و درمانی بادمجان:

یکی از مشاغل مهم دربار جوانک چو گونگ، «چیدن بادمجان دور قاب» بوده است که در ایران باستان، به صورت رشته‌ای مستقل در دانشگاه جندی‌شاپور تدریس می‌شد. پیش از جنبش مشروطه و اندکی پس از آن نیز غذاهایی از قبیل خورش بادمجان، حلیم بادمجان، دلمه، میرزا قاسمی، کال کباب و نوعی غذای کوچک و بی‌پدرومادر (بیتیمچه)، از بادمجان تهیه می‌شده است که کار درستی نبوده و با مخالفت شدید مشروطه‌چیان روبه‌رو شد. همچنین به تازگی دانشمندان ناسا کشف کرده‌اند که بادمجان هیچ خاصیت خوراکی، درمانی و غذایی ندارد. حتی دهانه‌ای موجود در بادمجان نیز برای از بین بردن بیوست مفید نیست. این گیاه، ضد سرطان و ریزش مو نیست. معده و سیستم گوارش را تقویت نمی‌کند، اصلاً آهن ندارد و نوع شیرین آن به هیچ عنوان نیست و عوضش تا دل‌تان بخواهد، باد دارد. آنتوان چخوف، کوروش کبیر و ایلان ماسک، مشترکاً توصیه کرده‌اند: «هر کس همان موز را خورش کند، برای قلبش هم بهتر است، والا».

فرار از تحقیر



زهرا آراسته‌تپا

با عرض سلام، بنده‌ام بادمجان تیت‌ریک اخبار تمام ایران

نه میوه و نه سبزی و نه گوشت ولی از عشق شوی کشته من دور از جان!

توصیف من است «مشکی رنگ عشقه» با نور بنفش هم که شد نامبروان

در نوع هلیوم و کشک و ساده بودم در سفره‌تان همیشه گرچه مهمان

از شهر بم آدمم بدون آفت من اسوه تحقیر شدم در اذهان

یک عمر به من طعنه زدید ای مردم خواندید مرا مرغ سیاه بی جان

هی سرخ شدن بس است با غصه و غم حالا شده‌ام شبیه آن طعنه‌تان

در رنگ اگر چه نه ولی در قیمت همپایه مرغم و فراتر از آن

آتش سوزی مهیب در قبر ۱۰۰ میلیون دلاری رهبر بهائیت در فلسطین اشغالی



سیدمحمدجواد طاهری



فال روز



طوبی‌عقیمی‌زاد

از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام روان باشد کز آن میانه یکی کارگر شود

ای صاحب فال!

گویی شهر و کارخانه‌ای نمانده که برای کار نرفته و فرم پُر نکرده باشی. آفرین بر این همه تلاش. خیر خوشی در راه است. نذرها و دعاها را فراموش نکن و سهم ما را هم کنار بگذار (با کمی گوشت اضافه). در کارخانه تولید کارت در بیست کیلومتری شهرتان ثبت‌نام کرده بودی که انتخاب خواهی شد. یک شغل عالی به تو پیشنهاد می‌شود. حواست را جمع کن زیرا جدا کردن کاغذ از باقی زباله‌ها نوعی تخصص به حساب می‌آید. کار را بجسب و کمر کارگری‌ات را سفت بیند. به مدرک خشک و خالی‌ات غره نشو. دیگر سر هر سنگی که بزنی مدرک کارشناسی بیرون می‌زند. کار نیست والا مدرک بسیار است.